خبر

رقابت فیلم «آرام‌گاه» در ۵ جشنواره جهانی

فیلم «آرام‌گاه» به کارگردانی علی دارابی قرار است در هفتمین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم زنان بیروت، بیست‌ودومین دوره جشنواره Fiaticorti ایتالیا، هجدهمین جشنواره بین‌المللی لابر ترکیه، هفدهمین دوره جشنواره ریور ایتالیا و چهارمین دوره جشنواره کالاکاری هندوستان شرکت کند.

آرام‌گاه پیش از این، جایزه بهترین فیلم کوتاه از بیست‌وپنجمین جشنواره مذهب امروز ایتالیا، جایزه بهترین فیلمبرداری از چهاردهمین جشنواره دانشجویی داکای بنگلادش، جایزه بهترین فیلمبرداری جشنواره نهال، جایزه بهترین فیلم، بهترین طراحی صحنه و بهترین طراحی لباس جشنواره استانی قم را در کارنامه دارد. همچنین نامزد دریافت جایزه بهترین فیلم و فیلمبرداری از دوازدهمین جشنواره OIFF آمریکا، نامزد بهترین فیلمنامه جشنواره نهال، کاندیدای بهترین فیلمبرداری از شصت‌وپنجمین دوره منطقه‌ای انجمن سینمای جوان (ایساتیس)، فینالیست هفتمین دوره جشنواره رحمت ترکیه، فینالیست اولین دوره جشنواره Piceno ایتالیا، حضور در یازدهمین جشنواره ایندی کورک ایرلند (مورد تایید بفتا)، فینالیست هجدهمین دوره جشنواره ترنی ایتالیا، حضور در دومین دوره Global Univercity هنگ‌کنگ، حضور در پانزدهمین دوره جشنواره Philadelphia Asian آمریکا و حضور در جشنواره «سایه» را نیز تجربه کرده است.

در نشست بررسی سینمای رسول ملاقلی‌پور به

جای خالی

امیرحسین دهقانی
گروه فرهنگ و هنر

این روزها دل‌مان برای رسول ملاقلی‌پور و سینمایش تنگ شده. دل‌مان برای مهدی نریمان «پرواز در شب» تنگ شده. برای نصرت فرمانده گردان غواص «افق»، برای حسن آقا، صمد و وحید «سفر به چزابه»، حمید و رحیم صابری مسئول تفحص «هیوا»، دومان قائمی عدالت‌خواه «قارچ سمی»، ممدآقا لات قدیمی با خالکوبی روی بدن «مزرعه پدری» و... تنگ شده. اصلا دل‌مان برای عدالت‌خواهی رزمندگان سینمای رسول ملاقلی‌پور تنگ شده. اما صد حیف که دیگر بین‌مان نیست و جایش خالی و دل پرحسرت برای شنیدن صدای خشن و دوست‌داشتنی و بسیار مهربانش و عدالت‌خواهی در سینمای مؤلفش. به اعتراض دغدغه‌مند و متعهد و عمیقش که بدون افق روشن آن را رها نمی‌کرد و این نشانه تعهدش بود. سینمایی که عدالت‌خواهی در آن موج می‌زد و دغدغه شبانه‌روزی رسول ملاقلی‌پور بود. شخصیت ایشان فراتر از شهرت بود.

در حقیقت می‌توان گفت که او در عرصه سینمای دفاع‌مقدس پیشتاز بوده و هست. زنده‌یاد ملاقلی‌پور دفاع هشت ساله را به‌درستی نمایش داد و سینما و فرهنگ دفاع‌مقدس را با هم تلفیق کرد. مسعود کرامتی، بازیگر و رفیق دیرینه ملاقلی‌پور، جواد طوسی منتقد سینما و علی‌اکبر عبدالعلی‌زاده عضو شورای سردبیری روزنامه جام‌جم دور هم نشستند و درباره شخصیت رسول ملاقلی‌پور، سینمایش، دغدغه‌هایش، بی‌مهری‌ها و کج‌رفتاری‌هایی که با وی شد و از آنها شکوه داشت، سخن گفتند. باهم برشی از این نشست طولانی و جذاب و خواندنی که انتشار کل آن از حوصله مخاطب خارج است را در ادامه می‌خوانیم:

سینمای اجتماعی مبتنی بر آدم‌های جنگ

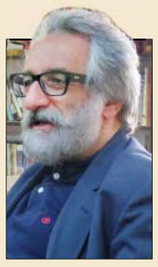

جواد طوسی: ملاقلی‌پور بعد از خاتمه جنگ یک سینمای اجتماعی را با آدم‌هایی که وام گرفته از همان طبقه و پایگاه اجتماعی خودش هستند پیشنهاد می‌دهد که این مسأله را در فیلم‌هایی همچون مجنون و پناهنده مشاهده می‌کنیم

جواد طوسی: این گفت‌وگو درباره رسول زمانی است که او در کنار ما نیست و روحیه ما شرقی‌ها این‌گونه است که وقتی فردی در قید حیات نیست با نگاهی غلو شده از او صحبت می‌کنیم. رسول فارغ از حس‌وحالی که در هر انسانی اعم از منتقد و عادی ممکن است وجود داشته باشد در نگاهی واقع‌بینانه از نقاط شاخص سینمای جنگ ایران است. به دلیل این‌که موجودیت ژانر جنگ در زمان کنونی مراحل تکریمی و تثبیت شده خود را پیدا می‌کند و تابع رخدادی هشت ساله بوده که کشور ما تجربه کرده است. در واقع به نوعی رویدادی اجتناب‌ناپذیر و توفیقی اجباری برای مردمان این سرزمین محسوب می‌شود که نوعی پوست‌انداختن را با آثار فیلمسازانی همچون رسول ملاقلی‌پور، کمال تبریزی، جمال شورجه، ابراهیم حاتمی‌کیا و احمدرضا درویش تجربه می‌کند.

البته در این عرصه ریزش‌هایی هم داشتیم و تنها کارگردان‌هایی که بیشتر به این سینما تعلق‌خاطر داشته و به آن استمرار ورزیده و خود را نشان دادند، همچنان در این حوزه فعال هستند. البته این ژانر وضعیت تکامل یافته و ایده‌آل خود را در شرایطی پیدا می‌کند که خالق اثر پیوند مناسبی بین فرم و محتوا ایجاد کند و رسول مصداقی برای این مدل است. هرچه به جلوتر حرکت می‌کنیم این سیر تکاملی در آثارش بیشتر مشهود می‌شود؛ از سیاه‌مشق‌های اولیه مثل «سقای تشنه لب»، «بلمی به سوی ساحل»، «نینوا» تا فیلم «افق» که سعی دارد با نگاهی حرفه‌ای روایت خود با مضمونی جنگی را بیان کند. همچنین در فیلم «پرواز در شب» حس معنوی با بیان سینمایی قابل‌قبول که ریشه در اسطوره‌ها و حماسه‌های مذهبی دارد، روایت می‌شود که سکانس پایانی آن نمونه تمام‌عیاری از پوشش مفاهیم کلاسیک و اسطوره‌ای ـ مذهبی از دوران عاشوراست. در فصل پایانی این فیلم رابطه مراد و مریدی به گونه‌ای باورپذیر و به دور از هر تصنعی بین فرمانده و نوجوان به نمایش گذاشته می‌شود. البته سینمای رسول در فیلم «سفر به چزابه» تجلی واقعی خود را پیدا می‌کند؛ معتقدم اگر بخواهیم سه فیلم برتر سینمای جنگ را نام ببریم قدر مسلم این فیلم اگر بهترین نباشد یکی از سه جایگاه را دارد، زیرا در عین حال که خالق اثر تحصیلات آکادمیک خود را طی نکرده است اما به درستی توانسته فرم را در یک نگاه حسی و غریزی به نمایش بگذارد و بیننده را در یک موقعیت باورپذیر قرار دهد.

این اثر به‌خوبی توانست تماشاگر را در دالان ذهنی که آدم‌ها از واقعیت دارند به گذشته پرتاب کند که رفت‌وبرگشت از آن، تقدم و تاخر یک استهاله تدریجی را درپی دارد. این موضوع به‌خصوص در شخصیت کارگردان (وحید) با بازی آقای کرامتی دیده می‌شود. کارگردان با هوشمندی توانسته متکی به حس و غریزه و با تفکیک بین آدم‌ها، دو فرد در مقوله فرهنگ و هنر را وارد این دالان کند (وحید و علی) اما در نهایت می‌بینیم تاثیرپذیری از سوی وحید به‌مراتب بیشتر به چشم می‌خورد و این مسأله در میزانسن نیز مشهود است. همچنین در شروع اثر شاهد هستیم وحید چتر منوری را به دست می‌گیرد. در واقع این حالت وضعیت منطقی اولیه آدمی است که می‌خواهد غیرمستقیم جنگ را تجربه کند و با المان‌هایی که شاید فانتزی باشد، البته در دل واقعیت می‌بینیم عکسی که با یک رزمنده به نام حاج حسن کاوه گرفتند به چه خوبی در ذهن وحید نقش بسته و ثبت شده است و دورادور در لانگ‌شات می‌بینیم که علی در چرخه روزمره زندگی‌اش به رفیق و همکار هنری خودش دستی تکان می‌دهد اما پاسخگویی و ادامه صحبت اهمیت بیشتری دارد تا تلاقی عاطفی و ارجاع به یک گذشته که اسطوره‌ای زمینه شکل‌گیری آن را رقم زده است. اسطوره‌ای که در شکل آرمانی نیست و در واقع آدمی است که برای زیر مجموعه‌اش نقطه اتکا محسوب می‌شود اما خودش در حالتی که زخمی شده باید برای سر پا ایستادن به یک تانک تکیه دهد. چقدر این میزانس در موقعیتی باورپذیر می‌تواند برای بیننده متقاعدکننده باشد. در این فیلم نسبت به پرواز در شب که حالتی فردی داشت به حضوری تجمل یافته می‌رسیم که بین آدم‌ها رابطه مراد و مریدی وجود دارد. در این فیلم وحید در حد بضاعت خودش تاثیرپذیری را دارد. کماکان مانند شروع فیلم دستش را در جیب پشت می‌کند عکسی را در می‌آورد که با آن بده‌وبستان عاطفی برقرار می‌کند اما علی این بضاعت و استحقاق را شاید ندارد.

در اینجا نوعی تفکیک قائل شدن را می‌بینیم که در ساحت غریزه همه اتفاقات در حال رخ دادن است و جواب می‌دهد به همین دلیل در این دنیای آخر زمانی فرمی که نمونه استثنایی بوده نه تنها در سینمای جنگ، بلکه در این دوران نیز خوب از آب در آمده است. همچنین این روند سیر انتقالی بعدی نیز دارد که ترکیب و تداخل واقعیت و تخیل در آن دیده می‌شود همان‌طور که در فیلم دیگرش یعنی مزرعه پدری وجود دارد اما در این اثر کم‌کاری رسول در وجه روایتی فیلم را شاهد هستیم. هرچند که کلیت این فیلم از یک روایت خطی و کلاسیک تبعیت نمی‌کند اما در دل آن زمانه و دنیا و مضمون ساختارشکن می‌توانست انسجام بیشتری را رعایت کند. به همین دلیل مانند این است که در این فیلم فرم نسبت به مضمون غالب است، البته با توجه به امکانات کم و محدود با سکانس‌های درخشانی در فیلم مواجه می‌شویم که فراتر از سینمای ماست و می‌توان گفت چیزی از فیلم «خط باریک سرخ» به کارگردانی ترنس مالیک کم ندارد. فیلم دیگر ملاقلی‌پور «هیوا» نیز به همین شکل است و اسطوره در یک زنانگی به نمایش گذاشته می‌شود.

البته مسأله مهم اهمیتی است که ملاقلی‌پور برای نقش‌های مکمل قائل است. در فیلم‌های او آدم‌ها سیاهی لشکر نیستند، بلکه، هویت خود را بازگو می‌کنند و این مسأله از نقش بهروز در فیلم «نجات یافتگان»، مراد چلچراغ در سفر به چزابه و رحیم در هیوا مشخص است. همچنین بازی درخشان جمشید هاشم‌پور در مزرعه پدری را نباید فراموش کرد که نقش آدمی را بازی می‌کند که از روی عمد سکوت اختیار کرده فردی که یک لات قدیمی است که از خالکوبی روی بدنش به خودزنی متمایل می‌شود و تیغ و شیشه را با هوای عشق قدیمی لمس می‌کند. تمام این موارد به سینمای رسول ملاقلی‌پور تشخصی انکارناپذیر می‌دهد که متفاوت با کار فیلمسازانی مانند ابراهیم حاتمی‌کیا، احمدرضا درویش و سایر فیلمسازانی که فعالیت در حوزه جنگ را تجربه کرده‌اند، است.

در واقع ملاقلی‌پور بعد از خاتمه جنگ یک سینمای اجتماعی را با آدم‌هایی که وام گرفته از همان طبقه و پایگاه اجتماعی خودش هستند پیشنهاد می‌دهد که این مسأله را در فیلم‌هایی همچون مجنون و پناهنده مشاهده می‌کنیم. همچنین قارچ سمی ترکیبی از سینمای جنگ و اجتماعی را در یک محیط عدالت‌خواهانه ارائه می‌دهد یعنی آنارشیستی را در برخی فیلم‌های او می‌بینیم که کاملا مبتنی بر عدالت‌خواهی است و این موضوع به خصوص در فیلم نسل سوخته و قارچ سمی دیده می‌شود.

سینماگری جلوتر از زمان خود

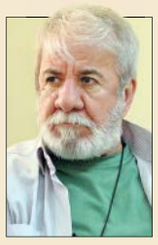

مسعود کرامتی: بازتاب وضعیت آزاردهنده جامعه در آثار رسول ملاقلی‌پور مشهود است. رسول، آرمان‌خواه بود و شرایط جامعه آزارش می‌داد او طرفدار عدالت بود رسول فیلمسازی نبود که به لحاظ حمایتی مورد حمایت قرار بگیرد

مسعود کرامتی: جای رسول واقعا خالی است. خیلی زود از میان ما رفت. رسول فردی عصبی بود و بازتاب وضعیت آزاردهنده جامعه در آثارش مشهود است. رسول، آرمان‌خواه بود و شرایط جامعه آزارش می‌داد. طرفدار عدالت نیز بود. در دو، سه دهه اخیر جامعه ما دچار وضعیتی شده که آرمان‌خواهی در آن جایگاهی ندارد. رسول نیز متعلق به نسلی است که در جوانی و نوجوانی آرمان‌خواهی از اصول اخلاقی و فرهنگی بود. این مسائل کم او را آزار نداد. به خصوص جفایی که در حق او شد. رسول فیلمسازی نبود که به لحاظ حمایتی این‌قدر کم مورد حمایت قرار بگیرد. البته گاهی هم حمایت شد. «پناهنده» را حمایت کردند که ساخته شد. ولی دوستان دیگر هم‌نسل رسول هم بودند یا از یک جایگاه و خاستگاه آمدند در حال حاضر می‌بینیم که چه می‌کنند. به عنوان مثال «ماجرای نیمروز» معلوم است که چطور و با چه حمایتی ساخته شده است. دو سال دیگر این فیلم حرفی برای گفتن ندارد همان‌طور که امروز هم شاهد درام در آن نیستیم. فقط افرادی به عنوان قهرمان در آن وجود دارند که از قهرمانی‌های خود می‌گویند و در این اثر دو طرف نمایش داده نشدند. در طرف مقابل آن می‌توان پناهنده را نام برد که در آن تلاقی دو نگاه ویژه وجود دارد و در مورد رسول می‌توانم بگویم حیف شد و جای او خالی است.

جواد طوسی: خلأ رسول در شرایطی حس می
خوش‌بینانه تاریخی، اجتماعی و سیاسی به د
نگاهی بر همین کشمکش‌های سیاسی اخیر
شده‌ایم و از اصول اخلاقی به تنازع
ارکان حرکت انقلابی
آن بود. در حال
تفسیری بر

قاب

روایتی جذاب درباره غواصان غیور ایرانی

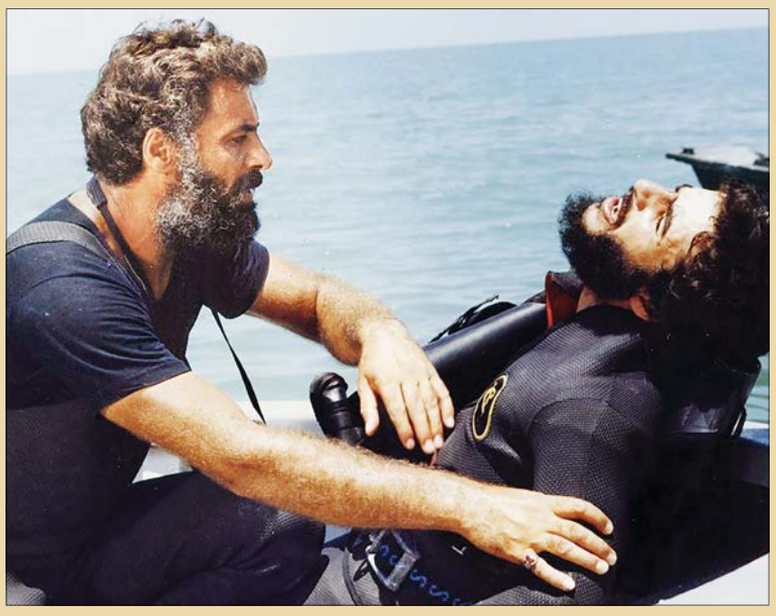

فیلم سینمایی «افق» محصول سال ۱۳۶۷ اولین و مشهورترین فیلم سینمای ایران است که درباره غواصان غیور و جان‌برکف ایرانی حاضر در جنگ ایران و عراق ساخته شد و روایت جذاب و ملتهبی هم داشت. جهانبخش سلطانی و سیدجواد هاشمی نقش‌های اصلی فیلم را بازی کرده و صدای صداپیشگانی چون ایرج ناظریان و جلال مقامی، جذابیت شخصیت‌های این دو را افزایش داده‌اند. سکانس مشهور عزاداری شبانه رزمنده‌ها قبل از عملیات با قطعه «بمیرید بمیرید» (با صدای مسعود کرامتی) از صحنه‌های به یادماندنی این فیلم بود.

اکران

طبیب روی پرده سینما جان می‌گیرد

مستند «طبیب جان» به کارگردانی زنده‌یاد محمود فتح‌نیا و حمیدرضا مهدوی مقدم چهاردهم اسفندماه در گناباد رونمایی می‌شود.

رئیس اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی گناباد با اعلام این خبر تشریح کرد: مستند طبیب جان روایت زندگی و کوشش‌های ثمربخش دکتر سیدمحمد حائری روحانی، از شخصیت‌های برجسته شهرستان گناباد است. جواد عبداللهی افزود: این مستند در شش قسمت ۳۰ دقیقه‌ای تولید شده است و در مراسم رونمایی، گزیده‌ای ۴۰ دقیقه‌ای از آن رونمایی و اکران خواهد شد. وی خاطرنشان کرد: رونمایی این مستند، بهانه‌ای برای نکوداشت این طبیب دانشور است که خدمات شایانی در عرصه سلامت شهرستان به کوشش ایشان به ثمر رسیده است. احیا و ارتقای سلامت روستایی و پایان حمام خزینه‌ای از جمله این خدمات است.

عبداللهی با اشاره به ویژگی‌های شخصیتی دکتر حائری افزود: ایشان دانشوری ادیب، اهل حلم و تقوا و شهره به نیک‌نامی و تواضع هستند.

گفتنی است مستند طبیب جان به تهیه‌کنندگی استودیوفیلم حمید و انجمن سینمای جوان گناباد تولید شده و شرکت در آیین رونمایی از آن برای تمامی علاقه‌مندان آزاد است.

پویانمایی

«بچه‌زرنگ» پروانه نمایش گرفت

شورای پروانه نمایش فیلم‌های سینمایی با صدور پروانه نمایش یک انیمیشن موافقت کرد. شورای پروانه نمایش فیلم‌های سینمایی در جلسه اخیر با صدور پروانه نمایش برای انیمیشن «بچه‌زرنگ» به تهیه‌کنندگی حامد جعفری و کارگردانی بهنود نکویی موافقت کرد. انیمیشن سینمایی بچه‌زرنگ محصول مشترک کانون پرورش فکری کودکان‌ونوجوانان و مجموعه گروه هنر پویاست که در چهل‌ویکمین جشنواره بین‌المللی فیلم فجر سیمرغ بلورین بهترین انیمیشن را دریافت کرد. در خلاصه قصه فیلم سینمایی بچه‌زرنگ آمده است: «محسن پسربچه‌ای است که عاشق ابرقهرمان‌های فیلم‌هاست و همیشه تلاش می‌کند تا با وسایل ابرقهرمانی‌اش به هرکس و هر چیزی کمک کند اما در یک اتفاق نادر، محسن با حیوانی مواجه می‌شود که از گونه حیوانات منقرض‌شده ایران است. محسن تصمیم می‌گیرد تا به آن حیوان هم کمک کرده و او را به زادگاهش بازگرداند اما سفر به دل جنگل، شروع یک ماجرای پیچیده برای محسن است و....»